

اهداف کلی کتاب ادبیات فارسی (۱)

۱. آشنایی با آثار بزرگان ادبی، دینی، عرفانی و علمی گذشته و معاصر ایران و جهان
۲. آشنایی با مفاهیم، نکات و ظرایف ادبی و توانایی به کارگیری درست آنها
۳. آشنایی با جلوه‌های گوناگون ساختاری و محتوایی ادبیات فارسی (فصول نه گانه)

۴. توانایی درک و بیان افکار، ارزش‌ها، مفاهیم و پیام‌های متون ادبی گذشته و حال
۵. توانایی تشخیص و به کارگیری نکات بلاغی در متون ادبی
۶. توانایی تطبیق و مقایسه آثار ادبی ایران و جهان
۷. تلطیف عواطف و التذاذ ادبی از راه مطالعه متون ادبی

مناجات



اثر استاد آقامیری

«هرکاری که با نام خدا آغاز نشود، ابراست»

شاعران و نویسندگان پارسی زبان با بهره‌گیری از این سخن پیامبر بزرگ اسلام (ص) از دیرباز سروده‌ها و نوشته‌های خود را با نام پروردگار جهان آغاز کرده‌اند و بزرگی، بخشندگی و بخشاینده‌گی^{*} او را ستوده و سر نیاز بر آستان او نهاده‌اند. بر پایه این شیوهٔ پسندیده بهترین سرآغاز هر نوشته، فصلی است در ستایش خداوند جان و خرد و در هیچ‌گنجی از حکمت و معرفت کشف نشده نمی‌شود، مگر آنکه وصف یگانگی آفریدگار هستی کلید آن باشد.

در هر کتاب پس از ستایش یزدان پاک، فصلی در نعت^{*} و مقبت^{*} برترین فرستادهٔ او آمده و آنگاه بر او و خاندانش - که برگزیده‌ترین خلق عالم و پیشرو و راهنمای فرزندان آدم‌اند - سلام و درود فرستاده شده است.

آنچه می‌خوانید، بخشی از تاریخ جهانگشای جوینی است که در آن عطا ملک جوینی (۶۸۱ - ۶۲۳ هـ. ق) با نثری شیوا به ستایش پروردگار عالم و رسول اکرم (ص) پرداخته است. تاریخ جهانگشای جوینی شرح وقایع تاریخی قرن هفتم هجری و جمله مغول به سرزمین ماست.

ستایش خدا و پیغمبر

سپاس و آفرین^{*} ایزد جهان آفرین راست. آنکه اختران رخشان، به پرتو روشنی و پاکی او تابنده‌اند و چرخ گردان به خواست و فرمان او پاینده. آفریننده‌ای که پرستیدن او ست سزاوار.

دهنده‌ای* که خواستن جز از او نیست خوش‌کوار*. هست‌کننده از نیستی، نیست‌کننده پس از هستی. ارجمند گردانندهٔ بندگان از خواری؛ در پای افکنندهٔ گردن‌کشان از سروری. پادشاهی او راست زینده؛ خدایی او راست درخونده؛ بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس. هر آنکه از روی نادانی نه او را گزید، گزند او ناچار بدو رسید^۲. هستی هر چه نام هستی دارد، بدوست.

جهان را بلندی و پستی تولی^۲ ندانم چه‌ای، هر چه هستی تولی؛

و درود بر پیمبر باز پسین، پیشرو پیمبران پیشین، کره‌کشای هر بندی، آموزندهٔ هر پندی،
لکمره‌هان را راه نماینده، جهانیان را به نیک و بد آگاهاننده، به همهٔ زبانی نام او ستوده و گوش
پندنیوشان* آواز او شنوده و همچنین درود بر یاران گزیده و خویشان پسندیدهٔ او باد؛ تا باد و آب و
آتش و خاک در آفرینش بر کار است^۱ و گل بر شاخسار همبستر خار.



آنچه می‌خوانید چند بیت نیایش از مشنوی مولانا
(۶۷۲ - ۶۰۴ ه. ق) است. شاعر در راز و نیاز با
خدای خویش از او می‌خواهد که علم اندک او را به
دریاهای علم خودش متصل کند و به او توفیق «ادب»
بخشد که بی ادب از لطف و رحمت الهی محروم می‌ماند.

با تو یاد هیچ کس نبود روا

با تو یاد هیچ کس نبود روا
متصل کردن به دریاهای خویش
وارمانش از هوا وز خاک تن
ما چو مرغان حریصی بی‌نوا
چون تو با مایی، نباشد هیچ غم

ای خدا! ای فضل تو حاجت روا
قطره دانش که بخشدی ز پیشه
قطره علم است اندر جان من
صد هزاران دام و دانه است ای خدا
گر هزاران دام باشد هر قدم

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب، محروم شد از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

توضیحات

۱. اشاره دارد به حدیث نبوی: «كُلُّ أَمْرِ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتَر».
۲. از آن گزینش نابجا زیان می بیند.
۳. بلندی و پستی جهان (آسمان و زمین، عزّت و ذلّت) از توست.
۴. به کار می رود؛ در جریان است.
۵. قطره دانشی که از خزانه خودت به ما بخشیدی.
۶. آن دانش اندک مرا از هوا و هوس و خواهش های جسمانی رهایی بخش.

خودآزمایی

۱. در این درس بین کدام کلمات آرایه سجع دیده می شود؟
۲. مضمون آیه شریفه تُعَرِّضُ مَنْ تَشَاءُ وَ تَدُلُّ مَنْ تَشَاءُ (آیه ۲۶ / آل عمران) در کدام بند درس آمده است؟
۳. منظور نویسنده از جملات پایانی متن «ستایش خدا و پیغمبر» چیست؟
۴. متصل گردان به دریاهاى خویش، یعنی چه؟
۵. چرا بی ادب از لطف پروردگار محروم می شود؟

ادبیات چیست؟

شما دانش‌آموزان تاکنون شماری از کتاب‌های درسی فارسی را خوانده‌اید. هدف این کتاب‌ها در سال‌های گذشته، بیشتر آموزش زبان فارسی و مختصری ادبیات بوده است اما در این کتاب و کتاب‌های آینده، به آموزش ادبیات فارسی پرداخته می‌شود؛ هرچند تعیین مرزی دقیق میان زبان و ادبیات فارسی چندان ساده نیست.

عواطف انسانی چون غم و شادی، مهر و کین و ... اگرچه در همگان مشترک است اما بیان آنها به گونه‌ای مؤثر و زیبا از عهده همه بر نمی‌آید. این شاعر و نویسنده هنرمند است که با جان‌بخشیدن به عناصر ذهنی و عواطف و خیالات خویش، آنها را در قالبی لذت‌بخش و تأثیرگذار در اختیار خواننده قرار می‌دهد و او را با خود همدل و همزبان می‌سازد.

ادبیات یکی از گونه‌های هنر است و کلمات، مصاح و موادی هستند که شاعر و نویسنده با بهره‌گیری از عواطف و تخیلات خویش آنها را به کار می‌گیرد و اثری ادبی و هنری پدید می‌آورد. در آثار ادبی، نویسنده و شاعر می‌کوشد اندیشه‌ها و عواطف خویش را در قالب مناسب‌ترین و زیباترین جملات و عبارات بیان کند. این آثار همان گفته‌ها و نوشته‌هایی هستند که مردم در طول تاریخ آنها را شایسته نگهداری می‌دانند و از خواندن و شنیدنشان لذت می‌برند.

فرهنگ درخشان ما جلوه‌گاه آثار ادبی بسیاری مانند شاهنامه، اسرار التوحید، تاریخ پیهقی، مشنوی مولوی، بوستان و گلستان سعدی، غزلیات حافظ و ... است که در شمار غنی‌ترین و شیواترین آثار ادبی جهان قرار دارند.

ما نیز باید مانند نیاکان خویش، قدر این سرمایه‌های گرانبها را بدانیم؛ با خوب خواندن و درست فهمیدن این آثار ارزشمند، در نگهداری آنها با جان و دل بکوشیم و با تلاش روزافزون

خویش بر غنا و عظمت آنها بیفزاییم.

این حقیقت را باور داشته باشیم که با وجود این میراث جاوید و سرمایه با ارزش - که مایه سربلندی ما در میان اقوام و ملل جهان است - می توانیم با نمایاندن درهائی از دریای ادب خویش، بیگانگان را نیز از فرهنگ و ادب فارسی بهره مند سازیم.



چو بانگ رعد خروشان که پیچد اندر کوه

جهان پر است ز گلبانگ عاشقانه ما

نواى گرم نى از فیض آتشین نفسى است

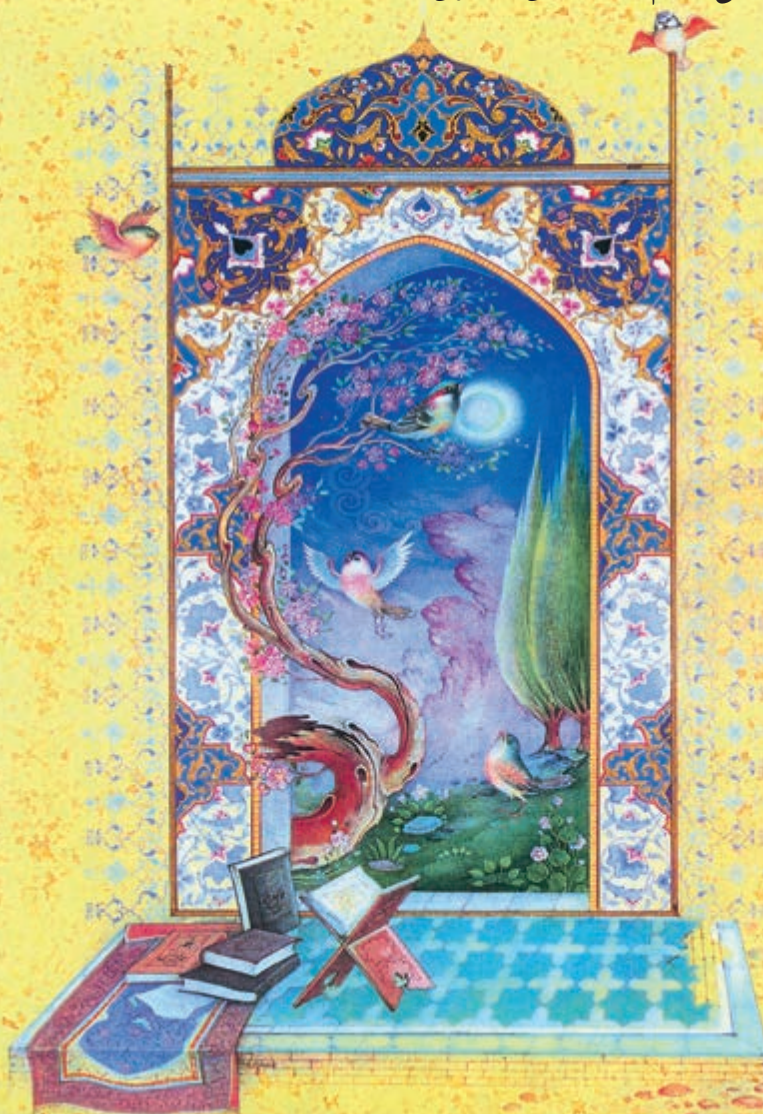
ز سوزینه بود گرمی ترانه ما

رحی معیری

فصل اوّل : انواع ادبی (۱)

اهداف کلی فصل :

۱. آشنایی با شیوه‌های علمی طبقه‌بندی آثار ادبی
۲. آشنایی با نمونه‌هایی از ادبیات حماسی، نمایشی و انواع آن
۳. آشنایی با برخی از شاعران بزرگ از نظرگاه انواع ادبی
۴. توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



درآمدی بر انواع ادبی

در همه شاخه‌های دانش و هنر، دسته‌بندی و تقسیم به انواع، برای آسان‌تر شدن شناخت و فراگیری سریع‌تر لازم است. برای شناخت و سنجش آثار ادبی نیز این کار ضرورت دارد. گذشتگان با آثار ادبی را به طور عمده، بر اساس صورت و شکل ظاهری تقسیم‌بندی می‌کردند و همان‌گونه که می‌بینیم، جز دو قالب شعری قصیده و غزل، دیگر قالب‌ها مانند رباعی، دوبیتی، مثنوی و... بر اساس شکل نام‌گذاری شده‌اند. دسته‌بندی و نام‌گذاری آثار نثر فارسی نیز بر پایه شیوه نگارش آنها بوده است؛ مانند نثر ساده، مستجع و...

در ادبیات جهان، آثار ادبی بر اساس اندیشه و محتوا به چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی، تقسیم‌بندی شده است.

ادبیات حماسی

حماسه یکی از انواع ادبی و در اصطلاح روایتی است داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت که با قهرمانی‌ها و اعمال و حوادث خارق‌العاده درمی‌آمیزد. ویژگی اصلی حماسه، تخیلی بودن و شکل داستانی آن است. وجود انسان‌های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برگزیده و ممتاز هستند، از دیگر ویژگی‌های حماسه به شمار می‌آید.

در حماسه رویدادهای غیرطبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می‌شود و همین رویدادهاست که می‌تواند آرمان‌ها و آرزوهای بزرگ ملتی را در زمینه‌های مذهبی، اخلاقی و نظام اجتماعی نشان دهد و عقاید کلی آن ملت را دربارهٔ مسائل اصلی انسانی مانند آفرینش، زندگی، مرگ و جز آن بیان کند.

شاهنامه فردوسی نمونهٔ اعلای حماسه است که ابوالقاسم فردوسی (۴۱۶-۳۲۹ ه.ق) حدود سال ۳۷۰ ه.ق نظم آن را آغاز کرد. شاهنامه را می‌توان به سه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تقسیم کرد. غم‌نامه رستم و سهراب از برجسته‌ترین داستان‌های حماسی شاهنامه است که خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌خوانیم.

رزم رستم و سهراب (۱)

کنون رزم سهراب و رستم شنو دگر با شنیدستی این هم شنو

روزی رستم برای شکار به نجیر^{*} گاهی نزدیک مرز توران روی نهاد. پس از شکار رخس را رها کرد و خود به خواب رفت. در این هنگام، چند سوار تورانی رخس را یافتند و با خود به توران بردند. رستم از خواب برخاست و رخس را نیافت؛ غمگین شد و در جست و جوی آن به شهر

سمنگان رفت. خبر به شاه سمنگان رسید؛ او رستم را به مهمانی خواند. رستم با شادی پذیرفت و پس از آشنایی با تمیمه، دختر شاه سمنگان، وی را به زنی گرفت. رستم به هنگام ترک شهر، نزد تمیمه آمد و مهره‌ای را که بر بازو داشت،

بدو داد و گفتش که این را بدار	اگر دختر آرد تو را روزگار
بگیر و به کیسوی او بر، بدوز	به نیک اختر و فال گیتی فروزا
ورایدون که آید ز اختر پسر	پندش به بازو نشان پدر

چون ماه بگذشت بر دخت شاه	یکی پورش آمد چو تابنده ماه
چو خندان شد و چهره شاداب کرد	ورا نام، تمیمه سهراب کرد
چو یک ماه شد، همچو یک سال بود	برش چون بر رستم زال بود
چو ده سال شد زان زمین کس نبود	که یارست با وی نبرد آزمود

روزی سهراب، نام و نشان پدر را از مادرش تمیمه پرسید. مادر به او گفت:

تو پور گو پیلتن رستمی	زدستان سامی و از نیرمی
جهان آفرین تا جهان آفرید	سواری چو رستم نیامد پدید

سهراب که این سخنان را از مادر شنید، گفت: اکنون من با سپاهی به ایران می‌روم؛ کاووس را از تخت برمی‌دارم و پدر را به پادشاهی می‌نشانم. آنگاه به توران می‌آیم و افراسیاب

را از تخت شاهی به زیر می کشم.

چو رستم پدر باشد و من پسر نباید به گیتی کسی تا جور^۱

چون افراسیاب خبر لشکرکشی سراب را به ایران شنید، شاد شد و سپاهی به یاری او فرستاد و:

به گردان لشکر سپه‌دار گفت که این راز باید که ماند نهفت
پدر را نباید که داند پسر^۲ که بندد دل و جان به مهر پدر
مگر کان دلاور کوسال خورد شود کشته بر دست این شیرمرد
از آن پس بازید سراب را بیند یک شب بر او خواب را^۳

از سوی دیگر، وقتی خبر حمله سراب به کاووس رسید، بزرگان را فراخواند و راه چاره خواست. آنان رستم را هم‌اورد سراب دانستند. کاووس، بی‌درنگ، رستم را از زابل فراخواند تا او در آدن درنگ کرد. کاووس از این گستاخی برآشفته و به گیو فرمان داد که رستم را:

بگیر و ببر زنده بر دار کن وزو نیز با من مگردان سخن^۴

رستم با شنیدن این سخنان با خشم و خروش، از درگاه کاووس بیرون آمد.

بزرگان و پهلوانان نزد رستم آمدند و او را از رفتن به زابل منصرف کردند. سرانجام رستم با سپاهی گران به جنگ سراب رفت. در نخستین روز جنگ هیچ‌یک از دو پهلوان کاری از پیش نبردند. در روز دوم، سراب که نشانی‌های پدر را در رستم دیده بود، از او خواست که دست از جنگ بردارد.

ز کف بفلکن این گرز و شمشیر کین بزن جنک و بیداد را بر زمین
 دل من همی بر تو مهر آورد همی آب شرمم به چهر آورد^۵
 رستم پیشنهاد او را پذیرفت و گفت:
 ز کشتی گرفتن سخن بود دوش نکیرم فریب تو، زین در مکوش^۶
 بگوئیم^۷ فرجام کار آن بود که فرمان و رای جهانبان بود
 سرانجام، فاجعه رخ نمود.

توضیحات

۱. با طالع خوب و فال روشنی بخش (به فرخندگی) مهره را به گیسوی او بیاویز.
۲. نباید پسر، پدر را بشناسد. داند: بشناسد
۳. ساختن در اینجا به معنی قصد جان کسی کردن است. شبانگاه او را در خواب بکشید.
۴. از او دیگر با من سخن مگو.
۵. جنگیدن با تو عرق شرم بر چهره ام می نشاند. آب شرم: عرق شرم
۶. فریب تو را نمی خورم؛ در این باره مکوش.
۷. بجنگیم

خود آزمایی

۱. یکی از ویژگی های داستان های حماسی وجود حوادث خارق العاده است. در کدام قسمت این داستان، چنین موردی دیده می شود؟
۲. افراسیاب با فرستادن سپاه به یاری سهراب، چه هدفی را دنبال می کرد؟
۳. هدف سهراب از لشکر کشی به ایران چه بود؟
۴. با توجه به مصراع «به گردان لشکر سپهدار گفت» مقصود از «سپهدار» کیست؟